

دانشگاه بوشهر

آزادی و وطن در شعر بهار

دکتر سید محمود سیدصادقی

استادیار

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد - بوشهر

## چکیده

ملک الشعراى بهار از شاعرانى است که به میهن خود عشق می ورزد او از خیانتکاران وطن شکوه می کند و از رونق وطن و آبادی آن به نیروی ملت شاد است . شعر بهار انعکاس جور و جفایی ست که بر بام وطن رفته است . بهار از تاریخ ایران آگاهست و گهگاه روایتگر تاریخ ایران با همه فراز و نشیب ها .

**کلید واژه : بهار ، وطن ، آزادی ، ایران**

## پیشگفتار

میرزا محمد تقی ملک الشعراى بهار در ۱۳ ربیع الاول سال ۱۳۰۴ ق ( آذرماه ۱۳۶۵ ) در شهر مشهد پا به عرصه زندگى نهاد .

پدرش ، حاج میرزا کاظم متخلص به صبوری ، ملک الشعراى آستان قدس رضوی بود .

هنوز به سن ۱۸ سلگى نرسیده بود که از نعمت پدر محروم گردید . لقب ملک الشعراى پدر ، به فرمان مظفرالدین شاه قاجار به پسر داده شد . بهار تخلص خود را ، از بهار شیروانى دارد که از سخنوران دوره ناصرالدین شاه است .

بهار در سالهائى که بین شاه و ملت ، کشاکش و مخالفت ایجاد شد ، نخستین اشعار پرشور سیاسى اجتماعى خود را در روزنامه خراسان ، که محرمانه در مشهد چاپ مى شد ، در خدمت مشروطه و آزادى در آورد .

بعد از سرانجام جدال شاه و ملت که با پیروزی آزادی خواهانه پایان یافت ، حزب دمکرات در مشهد قدرت گرفت و کمیته آن تشکیل گردید . بهار هم ، یکی از اعضای کمیته بود . روزنامه (( بهار )) را با صاحب امتیازی و مدیر مسئولی خود ، به عنوان ناشر افکار حزب دمکرات ، انتشار داد .

با آغاز دیکتاتوری ناصرالملک ، روزنامه (( تازه بهار مشهد )) به جای (( بهار )) انتشار یافت که بهار ، با مقدماتی آتشین ، مردم را به فداکاری و جهاد تشویق می نمود . طولی نکشید که این روزنامه ، به دستور دولت توقیف شد و بهار با نه نفر دیگر از دموکرات ها ، از مشهد به تهران تبعید شد ، که این تبعید هشت ماه طول کشید .

بعد از بازگشت به مشهد ، روزنامه نوبهار از توقیف آزاد شد و اولین بار مقالاتی ، پیرامون آزادی زنان ، در آن منتشر ساخت .

بهار که با تاریخ ایران آشنا بود و از خیانت های دول استعماری مخصوصا انگلیس دل پرداشت ، در روزنامه خود ، با آب و تاب فراوان ، به حمایت از ارتش آلمان و جنگاوران آلمانی پرداخت ، که نوبهار ابزار انتشار این موضوعات شده بود . به همین سبب نوبهار و صاحب آن ، هر دو گفتار توقیف و دستگیری شدند . اما مردم ایران ، خوب ها و قهرمانان خود را فراموش نمی کنند و در زمان مناسب زحمات آنان را ارج خواهند نهاد . این بار مردم ، دره گز ، کلات و سرخس ، او را به نمایندگی خود در مجلس انتخاب نمودند و به ناچار از زندان رهایی یافت و به تهران آمد و مشغول توزیع و انتشار مدام روزنامه اش شد .

در سال ۱۳۰۸ شمسی ، وزارت فرهنگ ، از بهار برای تدریس در دارالمعلمین عالی دعوت نمود . بهار یک سال در آن مدرسه ، درباره ادبیات پیش از اسلام ، بیان مطلب می نمود ، و به همین جرم به سبب خبر رسانی جاسوسان - افراد پستی که در هر زمانی وجود دارند - به زندان افتاد .

در سال ۱۳۱۳ شمسی ، به رغم میل قلبی خود ، و با اصرار برخی از دوستانش ، در اشعاری رضا شاه را ستود و از پیشرفت کشور یاد کرد . بدین سان ، فشار پلیس رضا شاهی کاهش یافت . مدتی بعد در کابینه احمد قوام ، وزیر فرهنگ شد .

بهار ابتدا ، کتاب تاریخ سیستان را تصحیح کرد و بعد مجل التواریخ و القصص ، جوامع الحکایات را به نحو خوبی ویراست و در اختیار وزارت فرهنگ نهاد .

مرحله تازه دیگری که در زندگی هنری و اجتماعی بهار پدید آمد ، بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ بود . بهار که مدت زمانی طولانی به تحقیقات پرداخت و گوشه گیری نموده بود ، با رفتن رضا شاه ، به سیاست باز گشت . باز دست به انتشار روزنامه زد . یادداشت های خود را ، که در حقیقت ، خاطرات تلخ گذشته اش بودند ، به صورت کتابی مستقل انتشار داد . برای مجلاتی مثل (( یغما )) مقالات انتقادی و اخلاقی زیادی می نوشت و قدم هایی در را تجدید حیات جمعیت قدیمی دموکرات ها برداشت .

ادیبان و گویندگان ادب پارسی ، بهار را با خصایصی چون ، اهل سیاست ، مورخ ، نویسنده و شاعر می شناسند و این هم بدان سبب است که شعر و نوشته های بهار ، سرشار از مطالب تاریخی و سیاسی ، ادبی و فرهنگی است . بهار در آغاز جوانی گرایشات مذهبی اش را ، ناخودآگاه در آثارش می آورد .

با آغاز مشروطیت ، به سیاست روی می آورد و شعرش رنگ و بوی سیاست می گیرد . در اشعارش نشان می دهد که با مردم و اجتماع همدرد است و دلبسته سرنوشت مردم و کشورش است . محوری ترین پیام های شعر بهار ، آزادی ، وطن و تجدد هست . وطن برای بهار ، گستره ای وسیع دارد . وطن برای بهار ، مرز جغرافیایی ایران نیست .

بهار به تمام تاریخ ایران از آغاز اساطیری و افسانه ای ، تا روزگار خودش ، همراه با تمام تلخیها و ناکامیها ، عشق می ورزد . قهرمانان ایران را از کیومرث تا ستارخان و سایر قهرمانان مشروطیت دوست می دارد . تمام قهرمانان باستانی و تاریخی و اسطوره ای را دوست دارد . از فریدون و کاوه و رستم ، با همان شور و احساس سخن می گوید ، که از شاه عباس اول و نادرشاه و ستارخان و دیگران .

وطن نزد بهار ، حاصل و برآیند تمام آرزوها ، آرمانها ، خاطرات ، تاریخ و منافع مردمی کهن در سرزمینی دیرینه سال است و این همان مفهوم جدید وطن است که پیش زمینه های آن از دیرباز در ایران وجود داشته و در سایه نظریه ها و فرضیه های جدید ، تقویت شده است .

## بهار در آئینه افکار وطنی

عشق به وطن ، در تمام واژگان و حروف اشعارش جاری است . بهار این عشق آتشین را در خود دارد و می داند . در حقیقت بعد از فردوسی ، بهار تنها شاعری است که از میان معاصران ، وطن را به زیبایی در اشعار خود وصف نموده است ، آن هم وصفی که از سر سوز است . سراسر دیوان بهار ، از قصاید ، غزلیات و تصنیفاتش ، گواهی صادق بر عشق آتشین او به وطن خویش است .

او همچون دیگر شاعران دوره مشروطیت ، زبان گویای مردم و مبارزان می شود و منادی انقلاب مشروطیت و اشعاری سرود که بعدها ، سند اتهام او شدند و تاوان عشق آتشین به وطن .

بهار از سن ۲۰ سالگی وارد عرصه سیاست شد . اشعار و تنصیف های وطنی اش ، در نهضت مشروطیت ، اثر گذار بود .

مقالات سیاسی اش ، در نکوهش محمد علی شاه و دیگر ستمگران حاکم ، که بدون نام و امضاء در روزنامه های محلی محرمانه چاپ می شد ، یا دیگر مطالب سیاسی او که در روزنامه نوبهار که مدیر مسئول آن بود و دیگر روشنفکری های او سبب شدند که مقدس مآبان او را تکفیر کنند . زندان و تبعید شدن هایش ، هم به سبب بیان افکار و اندیشه های وطن خواهان و آزادی طلبانه اش بود .

بهار شاعری است که به طور ناخودآگاه ، بسامد وطن ، میهن ، کشور و سرزمین در میان اشعارش زیاد تکرار شد . دفاع از وطن او ، تنها منحصر به یک موضوع نیست . بلکه از آزادی ، نفی استبداد ، نفی خفقان و سکوت و دیگر مسائل اجتماعی حرف می زند .

شعر بهار به گونه ای است که شاید بتوان گفت : آئینه تمام نمای شعر معاصر ، از نظر مشابهت محتوا و درون مایه هست . وی با زبانی انتقادی و تند ، فریاد زد : و با سلاح کلام و واژه به مقابله با ظلم و بی عدالتی برخاست .

آنچه در نحوه آوردن محتوا و درون مایه شعر معاصر ، در شعر و آثار شاعران امروز ، تاثیر گذار است ، حاکمیت میزان وجود آزادی های فردی و اجتماعی است و نوع نگرش حاکمیت و نظام حکومتی هم ، عامل مهم

دیگری است که می تواند نقش بسیار موثری در سرایش شاعران داشته باشد . اما شاعر حقیقی آن است که با اعتقاد و بینش و رسالت خود ، سر تعظیم در برابر هیچ قدرتی فرود نیاورد و روح و ذهنی ناسازگار، با سازگاران با بشریت و نوع انسان داشته باشد .

## وطن و آزادی در شعر بهار

بهار از رونق وطن و آبادی آن به نیروی ملت شاد است :

کشور ایران از عدل شاه مظفر

رونقی از نو گرفت و زینتی از سر

کشور آباد شد به نیروی ملت

ملت منصور شد به یاری کشور

راست چنان چون بزرگ کشور ایران

کاین همه دارد ز فر شاه فلک فر

ملک کیومرث بود و کشور جمشید

جای منوچهر بود و بنگه نوذر

شکر خداوند را که خسرو ایران

نیک نیوشید این کلام مشهر

آب همی ده به کشور از وطن داد

و آتش برزن به دشمن از دم خنجر

بهار تاریخ ایران را خوب می داند و گهگاه از پادشاهان اساطیری و تاریخی ایران زمین یاد می کند و به نوعی روایتگر تاریخ است :

زان سپس ایران به چنگ سلم و تور اندر افتاد

و ایرج والا گهر خاطر نکرد از ملک شاد

دینش از بلخ و خراسان اندر ایران پر گشاد

بازر گشتاسب شاه و نیزه اسفندیار

خاتم آن خسروان دارای کدمانوس شد

آنکه عهدش در وطن سرمایه افسوس شد

ملک ایران شد اسیر پنجه یونانیان

زان طرف یونان فتاد اندر کف رومانیان

اردوان پهلوی ، شاهنشاه ایران ز روی

سوی پا بک نامه کرد و خواست برنا را ز وی

از پس مرگ شهنشاه خسروی معدوم شد

خون آن شاهنشاه دانا بر ایران شوم شد

( همان ص ۵۸ - ۸۴ )

از ناشایست هایی که در ایران سحر شده ، شکوه سر می دهد از ایرانیانی که در دست بیگانگان زار و اسیرند

یاد می کند و غصه می خورد :

گشت ناشایست ها زین گونه در ایران سمر

خون خلقی بی گنه گشت اندرین غوغا هدر

هم کنون ز ایرانیان بی گنه جمعی کثیر

مانده اند کف بیگانگان زار و اسیر

پس به ایران اندر آمد از ره مازندران

وندر آن جنگل به شاه افتاد تیری ناگهان

لیک با او شد دل ایرانیان بر خیزه سست

تا به قوچان نقش عمر از صفحه ایام نشست

بی وزیر شاه ، فاسد گشت ایران را مزاج

زادگانش جمله شه بودند ، لیکن شاه عاج

از وزیرانی که سبب می شوند ایران امن ، خوابش آشفته گردد می نالد :

بود ایران امن و دولت خفته اندر پرنیان

چون کسی کو خسبد اندر بیشه شیر ژیان

لیک در ایران وزیران قصد جان کنند

هر روزی چند سور ملک را ماتم کنند

قسمتی از روزش اندر حاجت کشور گذشت

باقی اوقات او در زین و در بستر گذاشت

از فرنگ آمد به ایران طرفه های رنگ رنگ

شاه را مجذوب کرد آوازه شهر فرهنگ

زی فرنگستان سه کرت شاه ایران راند جنگ

خواست تا ایران شود ، همچون فرنگستان قشنگ

مابقی صرف هوس های شه و دربار شد

وان همه وام گران بر دوش ایران بار شد

( همان ص ۸۶ - ۱۰۰ )

از وطنی سخن می گوید که حال آن ز جور حضم دژم است و خیانتکاران ، سعی بر ویرانی آن دارند :

به هر که بنگری اندر شمال ایران شهر

همه به در گه میرند ، بنده و چاکر

پس از گزارش آن خدمت بزرگ ، امیر

به خدمت وطن مستمند بست کمر

چو دید حال وطن را ز جور خصم دژم

چو دید روز وطن را ز زور مرگ تبر

وطن نه ، عاری اندر خفته به ذلت و جهل

وطن نه ، چاهی انباشته ز عجب و بطر

ز خائنان وطن چند تن به امر امیر

شدند رانده از این خاکدان به ملک سقر

همه راه وطن داده جان خویش ز دست

همه به یاد وطن کرده خون خویش هدر

آفرین ها بر سپهدار وطن

آنکه از نیکویی کار وطن

( همان ص ۱۷۳ - ۱۶۵ )

این مسمط را در ۱۲۸۹ شمسی سرود. زمانی که از هر گوشه و کنار کشور، شعله دوگانگی و نفاق و فتنه و فساد زبانه می کشید و از طرف دیگر، سیاست خارجی نیز با تمام قوا به آشوب و هرج و مرج داخلی، دامن می زد. روزگار تیره و تاری برای کشور کهن سال ایران، پیش بینی می گردید. قصیده ای خطاب به وزیر خارجه انگلستان، سرا دواگری، سرود که بعضی از ابیات آن به شرح زیر است:

وریدی رای تو دایر به حیات ایران

این همه ناله نمی ماند بدین بی اثری

تو خود از تبت و ایران و ز افغانستان

ساختی بیش ره خصم، بنائی سه دری

نام نیکو به از این چیست که گویند به دهر

هند و ایران شده ویران ز سرادوار گری

( همان ص ۲۰۶ -  
۲۰۶ )

در این شعر سیاست خرابکارانه این وزیر را آشکار می کند و اینگونه دریغا گوی وطن می شود:

ای خطبه ایران مهین، ای وطن من

ای گشته به مهر تو عجبین، جان و تن من

و امروز همی گویم با محنت بسیار

درد او دریغا، وطن من، وطن من

( همان ص ۲۰۹ - ۲۰۸ )

قصیده ای دارد با ردیف ایران، که دست کسانی که ادعای نگهبانی ایران می کنند و در عمل به ویرانی آن می کوشند، رو می کند:

در دست کسانی است نگهبانی ایران

کاصرار نمودند به ویرانی ایران

( همان ص ۳۳۹ )

بهار غیر از شاعری سیاستمدار است و آگاه به کار مملکت:

به کار مملکت نیکو خبیرم

به گاه مشورت نیکو مشارم

( همان ص ۵۱۹ )

از نظام بی نظم و بر باد رفتن کشور شکوه می کند و نیز از بی مقداری جانبازان وطن :

آن آتشی که خاک وطن بود گرم از آن

طوری به باد رفت ، کزان اخگری نماند

شد مملکت خراب ز بی نظمی نظام

وز ظلم و جور لشکریان ، کشوری نماند

از بهر پاس کشور جم رستمی نخاست

وز بهر حفظ بیضه دین حیدریی نماند

( همان ص ۵۳۴ - ۵۳۳ )

به خاطر وطن به زندان می رود :

دوستان رفتند از این کشور ، رقیبان همتی

تا مگر بیرون کند سلطان از این کشور مرا

بس که در میدان آزادی کمیتم تند راند

گیتی کج به زندان می دهد کیفر مرا

( همان ص ۶۱۱ - ۶۱۰ )

از پایتختی که زیر درفش قائد نادان است ، سخن می راند :

هان ای فراخ عرصه تهران چگونه ای؟

زیر درفش قائد ایران چگونه ای؟

آزادی و حکومت ملی شهید تست

ای مادر وطن ز تو گریبان چگونه ای؟

ز افراط کاری تو شد آزادی از میان

ای یکه تازه عرصه میدان چگونه ای؟

(همان ص ۷۲۱ - ۷۱۹)

و البته بهار معتقد است که :

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است

معنی حب الوطن ، فرموده پیغمبر است

(همان ، ص ۷۴۵)

گاهی نیز از پادشاه می خواهد ، که ایران را دریابد :

ای شهنشاه جهانبخت ای که قلب پاک تو

پرتو افکن بر وطن چون آفتاب خاور است

فرصت بادا که زخم ملک را مرهمی نهی

از ره شفقت ، که ایران سخت زار و مضطر است

(همان ص ۷۴۶)

ایرانی باید با فرهنگ باشد :

در ره فرهنگ و آیین وطن غفلت موزر

ملک بی فرهنگ و بی آئین درخت بی بر است

( همان ص ۷۴۹ )

او زبان وطن است و جوانی را در راه وطن نهاده ست :

جوانی به راه وطن دادم از کف

دریغا وطن رفت و طی شد جوانی

در باز گردد وطن بار دیگر

نیارد جوانی به ما ارمغانی

دو ده ساله بودم که آشفته ایران

برآمد ز ری بانگ عالی و دانی

( همان ص ۷۵۹ )

گاهی به هم میهنان نصیحت می کند :

گویند ای فرزند ایران راستگویی پیشه کن

پیشه ایران چنین بود از زمان پیشداد

نصب گشت اینجا به امر خسرو ایران زمین

روز عید مهرگان ، جشن فریدون و قباد

شور احیاء وطن گر در دل پاک نبود

رفته بود از ترک و تازی هستی ایران به باد

( همان ص ۷۸۶ )

بهار خود را خام وطن می داند و تابع پادشاه :

من که دیرینه خادم وطنم

پادشاه ممالک سخنم

گر چه در نظم و نثر سلطانم

تابع پادشاه ایرانم

چون خود از خادمان ایرانم

قدر خدام ملک می دانم

( همان ص ۸۹۸ )

آری بهار ، آزادی حقیقی را در آزادی وطن می دانست . فریاد گر رهایی وطن از استبداد و ظلم و بی عدالتی بود. در شعرش هرگاه ، واژه وطن به کار می برد ، به طور ناخودآگاه خواهان آزادی و رهایی وطن است .  
زیباترین توصیفاتش از وطن را در تنصیفات او می توان دید .

## کتابنامه

۱- آراین پور ، یحیی ، از نیما تا روزگار ما ، چاپ دوم : ۱۳۷۶ ، چاپ : / اتحاد ، آماده سازی چاپ شرکت قلم ،

انتشارات زوار

- ۲- اصیل ، حجت اله ، برگزیده شعر ملک الشعراء بهار ، تیتراژ : ۵۰۰۰ نسخه ، چاپ اول : ۱۳۷۴
- ۳- بهار ، مرداد ، دیوان اشعار محمد تقی بهار ( ملک الشعراء ) چاپ اول ، نوبت چاپ : چاپ پنجم ( چاپ اول توس ) با افزوده ها و حروف چینی جدید ، ۱۳۶۸ ، انتشارات توس
- ۴- بهار ، محمد تقی ( ملک الشعراء ، دیوان شادروان ) جلد دوم ، به کوشش مهرداد بهار ، ناشر ، انتشارات توس ، اول خیابان دانشگاه ، نوبت چاپ : چاپ چهارم ، افزوده و حروف چینی جدید ، تیتراژ : ۵۵۰۰ نسخه ، تابستان ۱۳۶۸
- ۵- رستمی ، نیلوفر ، آخرین ویرایش دیوان بهار ، گفتگویی با چهرزاد بها [ کوچکترین فرزند ملک الشعراء بهار ] نشریه : ایران ، ۲ / ۶ / ۱۳۸۱
- ۶- شکيبا ، پروین ، شعر فارسی از آغاز تا امروز ، لیتوگرافی قاسملو ، چاپ حیدری ، چاپ اول ، زمستان ۱۳۷۰ ، انتشارات هیرمند
- ۷- نقد و نگاهی به شعر دماوندیه اثر ملک الشعراء بهار ، نشریه فرهنگ اصفهان ، پائیز ۱۳۸۰

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.